

خبرایات

مرد تنهای سفرکرده و چمدانش



جواد طوسی

● یکی از آن قدیمی‌های خاطره‌ساز رفت. داوود رشیدی و عزت‌الله انتظامی و علی نصیریان و محمدعلی کشاورز و جمشید مشایخی و جعفر والی، طلایه‌داران نسلی هویت‌مند و اصیل‌اند که همگی ریشه در تاتار دارند. دراین‌میان، داوود رشیدی به لحاظ فارغ‌التحصیل‌شدن در رشته کارگردانی و بازیگری از کنسرواتوار ژنو نسبت بیشتری با تاتار مدرن داشت. در کنار تجربه ماندگار او در دهه ۴۰، یعنی «در انتظار گودو»ی ساموئل بکت، می‌توان از الکتر، پرومته، ریچارد سوم، رؤیای نیمه‌شب تابستان، فیزیکدان‌ها، هنر و پروریز در شب‌یکاگو به عنوان دیگر فعالیت‌های شاخص او در حوزه بازیگری و کارگردانی تاتار نام برد. یکی از تلاش‌های مؤثر داوود رشیدی، در دهه ۵۰، سرپرستی گروه‌های نمایشی در تلویزیون بود که خودش در مقطعی، اجرای یک برنامه تلویزیونی تاتاری را به عهده داشت. داوود رشیدی با یک نقش مکمل بی‌نظیر و متفاوت در «فرار از تله» جلال مقدم، شعری‌شده خوب در سینما داشت؛ کریم یک کولی و اجرا می‌کرد. یکی از بهترین و ناب‌ترین هم‌کلاسی‌ها در حوزه رفاقت مردانه را در فصل نوش‌خواری کریم و مرتضی (بهرز ؤوقی) در «فرار از تله» می‌بینیم. مانیفست اخلاقی کریم در سکناس یادشده، این بیت است: «چو واقع جرم خودش باش» و نهانیا او در عالم محرم به یک نقطه مخرج شده» و نهانیا او در عالم مستی و راستی می‌گوید: «بی‌عدالتی ریشه آدمو خنک می‌کنه». سکناس پایانی «فرار از تله» که در آن خنده رضایت‌مندانه کریم از بخش‌شدن بول‌ها در ایستگاه قطار، از سوی مرتضی را می‌بینیم، نمونه عینی از این عدالت‌خواهی و راهی‌ا از قیودبند است. همه همین دلیل جلال مقدم در این رابطه غریب میان کریم و مرتضی، نهانیا این حق را برای کریم قائل می‌شود که در دمدمای مرش دست خود را به دست مرتضی نزدیک کند و بگوید: «کیش، مات». شاه‌نقش دیگر داوود رشیدی، بازی استثنایی او در نقش آقای حسینی، فیلم «کندوی» فریدون که است. رابطه مرید و مرادی میان او و اِبی (بهرز ؤوقی) در ساحت غریزه شکل می‌یابد و در گذر از تمنای تن و بدن، به فاعلیت می‌رسد و وجهی اسطوره‌ای پیدا می‌کند. در این طی طریق پرخشونت و جنون بی‌امان نمایشی، سرانجام در آن سکناس دینیِ پایانی، شاهدیم که اِبی خون‌آلود و دست‌بند به دست، چه عاشقانه و پر مهر سر به شانه آقاحسینی می‌گذارد و آرام می‌گیرد. مفتش شش‌انگشتی سریال «هزار دستان» علی حاتمی، برگ برنده دیگر کارنامه بازیگری داوود رشیدی است. از اجرای خشونت‌بار و دفاعه‌آمیز اولیه یک مرد بازجوی نامتعطف، در نهایت به یک شمایِل سمپاتیک مرگ‌آگاه می‌رسیم که این کنتراست و ساحت چندوجهی به قابلیت‌های علی حاتمی در شخصیت‌پردازی بازمی‌گردد.داوود رشیدی، در سینما و تلویزیون هرگاه انتخاب‌های فکرسدِتر و هوشمندانه‌تر داشت، نتیجه‌اش بهتر و موفقیت‌آمیزتر بود که نمونه‌هایش در نقش‌های اصلی و مکمل «عکس‌های بی‌هولای درون»، خسرو سینیایی، «خانه عنبکوت» علیرضا داوودنژاد، «گل‌های داوودی» رسول صدرعاملی و «معصومیت از دست‌رفته» داوود میرباقری هستند. یاشد را با آن کولی تنها و عدالت‌جوی «فرار از تله» و آقاحسینی «کندو» که تنها سرمایه‌اش در بیرون‌آمدن از زندان، یک چمدان بود، گرامی می‌دارم.

فرانک آرتا: هرقد انسانی مستقل باشد و واجد ویژگی‌های منحصربه‌فرد، ولی نمی‌توان خصلت‌های موروثی و تربیتی خانوادگی را در او نادیده گرفت. احمد کیارستمی، عباس کیارستمی را به یاد می‌آورد؛ هرچند کیارستمی بزرگ، چهل روزوآندی است که دیگر میان ما نیست، ولی فرزندان او، تأثیرپذیری خود را از پدر کاملاً هویدا می‌کنند. وقتی با احمد، فرزند ارشد کیارستمی، صحبتی می‌کنید، انسگار با پدرش هم‌سخن شده‌اید. با دقت به سؤالاتان گوش می‌سپارد و بعد به آرامی و با طمأنینه پاسخ می‌دهد، حتی وقتی درباره پدر صحبت می‌کند، با وجود تغییر صدایش، تأثر و تألم خود را چندان بروز نمی‌دهد. البته به‌راحتی هم نمی‌توان با او هر سؤالی را مطرح کرد. چون چم‌وخمه‌ای یک گفت‌وگو را خوب می‌شناسد. این نکته از رفتار و پاسخ‌هایش مشهود است. البته با دیدن تعدادی از کارهایش، بهتر می‌توان درباره او نظر داد که چه نبایی دارد و اینکه به‌رحال او هم یک «کیارستمی» است و خانواده‌خواه همه «کیارستمی»‌ها شبیه یکدیگرند. از همان ابتدای روزهای درگذشته پدر، قصد گفت‌وگو با او را داشتیم، اما حفظ حریم او و خانواده‌اش را در روزهای سخت مرگ خالق «طعم گیلاس» بر هر چیز دیگری ترجیح دادیم. بعد از برگزرای چهلمین روز درگذشت پدر، فرصت گفت‌وگو فراهم شد و او هم به سؤالات ما پاسخ داد.

۲۷ بعد از درگذشت عم‌انگیز عباس کیارستمی، فرصتی فراهم شد که با دو فرزند ایشان بیشتر آشنا شویم. علت آن هم بیشتر نوع واکنش‌هایی بود که هرکدام از شما درباره فوت استاد کیارستمی و بعد هم پیگیری پرونده ایشان ابراز کردید؛ به‌طورمثال بهمن روح‌بایا پیگیر و مبساز دارد که گوئی با پایان نفس، هدف خود را دنبال می‌کند؛ نظیر ارسال نامه‌های سرگشاده و… اما شما انگار واقعا یک عباس کیارستمی دیگری هستید؛ باطمأنینه در ابراز نظر و درمِین حال پایبند به اصولی از نوع «زندگی ادامه دارد»، جدا از فاکتورهای طبیعی و تنوع آدم‌ها و… علت این تفاوت‌ها را در چه می‌بینید؟

من چیز زیادی غیر از همین فاکتورهای طبیعی و تنوع آدم‌ها که فرمودید نمی‌بینم. به‌رحال آدم‌ها، حتی در یک خانواده، تجربه‌های متفاوتی در زندگی داشته‌اند و برخورد‌های متفاوتی دارند. راستش دلیل زیادی هم برای مقایسه آدم‌ها نمی‌بینم، حتی دو برادر یا پدر و پسر. تنها چیزی که غیر از فاکتورهای طبیعی معمولی به ذهنم می‌رسد این است که چون بهمن با روحیه پیگیرش مشغول رسیدگی به همان بخشی است که فرمودید، من این امکان را دارم که کمی بافاصله به موضوع نگاه کنم. اجازه بدهید از فرصت استفاده کنم و همین‌جا از بهمن برای پیگیری‌هایش تشکر کنم.

برای توجه به اینکه پرونده آقای کیارستمی بعد از گذشت ۴۰روز به این نقطه رسید و اعلام شد که «در ۱۶مورد از ۲۰محور بررسی‌شده در پرونده کیارستمی، پزشک و کادر درمان، هر دو بیمارستان آراد و جم مشکلی نداشتند. در چهار مورد که دو مورد آن قصور پزشکی و دو مورد نیز قصور انتظامی بود، کفرخواست صادر و برای صدور رای به هیات بدوی ارجاع شد، چه تحلیلی از این ماجرا دارید؟ آیا در جریان جزئیات بیشتری از محتوای پرونده هستید؟

همان‌طور که وکیل خانواده، آقای عادل مقدس، گفته‌اند، در اولین بررسی پرونده از سوی ایشان مشخص شده که اطلاع‌رسانی حتی در همان مورد هم صحیح نبوده است. در گزارش موجود که هنوز جای بررسی بسیار دارد، یک مورد قصور پزشکی و سه مورد قصور انتظامی ذکر شده است. آقای عادل مقدس هروقت صلاح بداندند، در مورد جزئیات بیشتر پرونده صحبت خواهند کرد.



گفت‌وگوی «شرق» با احمد کیارستمی

مخاطبان پرونده فقط خانواده «کیارستمی» نیستند

پدرم (و حتی بعد از انتقال پدرم به فرانسه)، از هر طرفی گفته شده، در اصل قضیه تأثیری ندارد. این که فلان فرد، فلان ارگان یا رئیس فلان کمیسیون، نظر شخصی‌شان (از هر طرف و بدون اطلاع از جزئیات پرونده) چیست؛ قاعدتا نباید در روند قضاوت پرونده و صدور حکم تأثیری بگذارد. مگر اینکه حرف‌ها را به عنوان مطلع یا کارشناس بی‌صبرانه منتظرند تا ببینند نتیجه این پرونده به کجا خواهد رسید. از طرف دیگر گروه بزرگی از مردم که مشکلات مشابهی داشته، ولی امکان عنوان‌کردن مشکلاتشان را به این شکل نداشته‌اند، چشم به این پرونده دوخته‌اند. ما همچنان امیدواریم که گزارش نهایی نه‌فقط برای ما که برای اکثریت این مخاطبان قانع‌کننده باشد.

ضمناً الان که حداقل بررسی اولیه این پرونده در نظام پزشکی به پایان رسیده، شاید موقع مناسبی باشد که درباره قدم‌های بعدی صحبت کنیم. چنانچه قبلاً هم گفته‌ام، نگرانم که فقط یک نفر یا یک تیم در این داستان گناهکار شناخته شود، درحالی‌که این مشکل خیلی ریشه‌ای‌تر از یک پرونده است. نگرانم از این فرصت که برای نگاهی ریشه‌ای‌تر برای بررسی این مشکل پیش آمده، استفاده نشود. من فکر نمی‌کنم کسی بتواند منکر اشکالات و ناکارآمدی سیستم موجود باشد. هیچ‌کدام از مسئولان فعلی هم گناهی در ایجاد ناکارآمدی سیستم موجود ندارند، ولی عکس‌العمل درست و اقدام برای تصحیح این مشکلات مسئولیت‌کسانی است که درحال حاضر در این سیستم تصمیم‌گیرنده هستند؛ به‌عنوان‌مثال این حق بیماران است که بتوانند سابقه یک دکتر را چک کنند. این حق بیماران است که به‌درستی درباره مشکلات و مرضی‌شان اطلاعات دریافت کنند. وجود هرکدام از این دو مورد ساده به احتمال قریب‌به‌یقین می‌توانست سرنوشت دیگری را برای پدرم (و مطمئناً بسیاری از بیماران دیگر) رقم بزند. من می‌توانم درباره موارد دیگری هم صحبت کنم، ولی این در تخصص و وظیفه نظام پزشکی است که این مشکلات را ببیند و راه‌کارهایی را برای بهترکردن سیستم بررسی، پیشنهاد و اجرا کند.

۲۸ در یکی از نامه‌های بهمن، از امید روحانی، از دوستان استاد کیارستمی، مطالبی مطرح شد. آیا ایشان در زمان بیماری پدر توصیه‌هایی کرده بود؟ نظرتان در این باره چیست؟

آقای امید روحانی جزء کادر پزشکی بیمارستان «جم» هستند و چون پرونده همچنان باز و در دست بررسی است، من از اظهارنظر در این باره خودداری می‌کنم. من دوست پدرم قرارگرفتن است. کودکان از هفته هیچ‌وقت دیرتر از ساعت ۹-۱۰ به خانه نمی‌روند و همیشه می‌گوید «شغل من با جان آدم‌ها سروکار دارد. شب بد خوابیدن باعث می‌شود نتوانم با تمام ذهن و تمرکز در اطاق عمل حضور داشته باشم». من برای این دوست پزشکم و همه پزشکان این چنینی، به دلیل مسئولیت‌پذیری‌شان، احترام زیادی قائلم. کاش دوستان آقای روحانی هم بتوانند چنین حرفی بزنند.

۲۹ برایم جالب است از روزی که با شما از طریق رسانه‌ها همراه شدیم، جشن رفتارتان در قیاس با رفتار رایج ایرانیان از نوعی دیگر بود. در بیمارستان

پاریس، با وجود درگذشت استاد، لباس سفید بر تن کردید. پیش از مراسم خاکسپاری از مردم خواستید مردم لباس نو و تمیز بپوشند و به مرور در روزهای مختلف عکس‌هایی از آلبله شخصی پدر در فیس‌بوک قرار دادید. نامه‌ای با دستخط پدر به خودتان را منتشر کردید و… چرا؟

شاید منظورتان عرف است وگرنه من مطمئناً خیلی از ایرانیان دیگر هم برخوردشان شبیه من است. سؤال شما دو قسمت دارد: یکی درباره لباس یکی درباره عکس‌ها. جواب سؤال اول خیلی ساده است: پدرم به‌شدت به نحوه لباس‌پوشیدن و آراستگی دقت می‌کرد. یاد می‌آید وقتی بعد از ماه‌ها دیدمش و ریشم را اصلاح کرده بودم اولین جمله‌اش این بود که چرا اصلاح نکرده‌ای؟! کافی بود لباسم چروک باشد تا متلکی در این باره بشنوم. روز قبل از تشییع دیدم دوستی در فیس‌بوک عکس لباس سیاه چروکیده‌ای را پست کرده بود با این عنوان که برای مراسم آماده می‌شود. فکر کردم اگر خود بابا بود اصلاً خوشش نمی‌آمد؛ به این دلیل آن بخش را یادداشت را نوشتم (که البته همان‌طور که در یادداشت آمده بود، فقط یک پیشنهاد بود). درباره عکس‌ها هم بعد از اینکه عمداً اخبار درباره پدرم تبدیل شد به بگویموهای ناخوشایند، دوستی به‌درستی گوشزد کرد من، به عنوان پسر ایشان، باید حواسم باشد تصویر انسانی و محترمی که پدرم سال‌ها با زحمت ساخته، با چند مطلب و عکس در این مقطع خدشه‌دار نشود. ضمناً آخرین باری که با پدرم اسکایپ کردم، ایشان در حیاط منزل بهمن مشغول استراحت بود. وقتی خواستم دخترم در اسکایپ ببیندش، فقط ۲۰-۳۰ ثانیه جلوی دوربین تلفن دختر معهام، هم‌ا، آمد و بعد حاضر بیشتر اسکایپ کند. گفت نمی‌خواهم تارا (دختر من) این تصویر بیمارگونه از من یادش بماند. من با انتشار این عکس‌ها و مطالب سعی دارم یادآور تصویری دور از این جنجال‌ها از پدرم باشم.

۳۰ پیش از بروز بیماری پدر و بستری‌شدن ایشان در بیمارستان، آیا رفتاری از استاد شاهد بودید که خبر از شهودی از آگاهی‌یافتن از مرگ‌شان بدهد؟

تجایی‌که من می‌دانم، پدرم منتظر بود سه روز بعد از عمل از بیمارستان برگردد تا فیلم «۲۴» فریم» که سه سال درگیر ساختش بود، را تمام کند و به چین برود تا فیلم‌برداری فیلم بعدی‌اش را آغاز کند. فکر نمی‌کنم شهودی در کار یا در انتظار بود. ولی شب آخر قبل از رفتن به بیمارستان، دیر وقت به من فرستاد و گفت نشستم تمام ویدئوکلیپ‌هایی را که درست کرده‌ای، دوباره دیدم. کلی تعریف کرد و با جزئیات نظر داد؛ کاری که قبلاً هیچ‌وقت نکرده بود. اینکه با کامپیوتر آشنایی زیادی نداشت و می‌دانم پیداکردن ویدئوهای من برایش کار راحتی نبوده، خیلی باعث تعجبم شد.

۳۱ در خلوت خود در این روزها، پدر را چگونه تعریف می‌کنید؟

خودتان در سؤال‌تان می‌فرمایید در خلوت، ترجیح می‌دهم خلوت‌م را به روزنامه نیاورم.

۳۲ ظاهراً و واقعا کار با تصویر، یکی از دغدغه‌های خانواده کیارستمی است. بهمن مشغول فیلم‌سازی است و از شما هم کلیپ‌های خوبی دیده‌ام. نمی‌خواهید این مسیر را حرفه‌ای ادامه بدهید؟

من هیچ تصمیمی برای ادامه‌دادن یا ندادن ندارم. کار پزشکی من، دوست پدرم و از هفته هیچ‌وقت دیرتر از ساعت ۹-۱۰ به خانه نمی‌روم و همیشه می‌گوید «شغل من با جان آدم‌ها سروکار دارد. شب بد خوابیدن باعث می‌شود نتوانم با تمام ذهن و تمرکز در اطاق عمل حضور داشته باشم». من برای این دوست پزشکم و همه پزشکان این چنینی، به دلیل مسئولیت‌پذیری‌شان، احترام زیادی قائلم. کاش دوستان آقای روحانی هم بتوانند چنین حرفی بزنند.

نداشتن درام قابل قبول است. آن هم به نام کوزه عسل نیست که معلوم نبود مسئله خوابگردشدن یک خرس مهربان را برای بزرگ‌ترها یا کوچک‌ترها دارد تعریف می‌کند، در هر حال، مردم بلاکشیون بودند که او زد با حیوانی بخشنده است. در ضمن تئاتر شهر هم تالار مناسبی برای دیده‌شدن این کار و عروسک‌هایش نبود. در ضمن عروسک‌گردان‌ها هم به‌راحتی نمی‌توانستند در صحنه ابراز وجود کنند و هنوز جوان‌ترهایشان اشکالات عمده‌ای در عروسک‌گردانی داشتند. حتی صدایشان وقتی پشت پاراوان قرار می‌گرفتند، به گوش نمی‌رسید. محمدمحسن معجونی که با «ابر صوتی» در جشنواره حضور داشت با شیوه مدرن و تلفیق عروسکی و صحنه‌ای خواسته بود قصه متفاوتی بیان کنند. البته هنوز اتکای به قصه باقی مانده بود و باید متن به درام تبدیل شود که بتواند تأثیر بیشتری را به لحاظ سبک اجرایی بگذارد. در هر حال، او در اجرای اولش نتوانسته بود بخشی از دیوان‌نوشته‌هایش را به تماشا بگذارد و نوشتار نیز تکنیکی است که عهده‌دار بخشی از روایت است. در میان پیش‌کسوت‌ها نیز هما جدیکار با نمایش «سفرنامه طیاره‌ها» حضور داشت. همچنین از میان چهره‌های شناخته‌شده عروسکی نیز از همه مهم‌تر، تماشایش نام‌ها اشاره کرد: مریم کاظمی با غول بزرگ مهریون، یووسک عظیم‌پور با گنبد به دوش، آناهیتا غنی‌زاده با لاکِ عجب و وجق. متأسفانه جای بسیاری در این جشنواره خالی است که اسنور-سمنی هم اگر دارند، به دلیل شرکت در دوره‌های پیشین همین جشنواره است مثل زهرا صبری، فریا ریسی، روشنگر روشن، آزاده انصاری، محمد اعلمی، آذر مبارکی، افسانه زمانی و بسیاری دیگر معیارهایی که در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ رسیده‌ام، فاصله بسیار دیده می‌شود. تنها دلشش نیز هزینه‌برودن تئاتر عروسکی است که نیازمند متولی و حمایت است. به‌همین دلیل ساد می‌بینیم دانش‌آموختگان عروسکی پس از موفقیت در تئاتر عروسکی، سر از تلویزیون درمی‌آورند درحالی‌که با حمایت مادی و معنوی همچنان می‌توانند در تئاتر عروسکی خویش را تکرار کنند. همچنین نبودن تالاری مشخص، ما را با وضعیت خاصی که در آن تئاتر عروسکی اجراهایش شکل هر از گاهی پیدا کرده، مواجه کرده است.

یاد دوست

بازیگر پیش‌کسوت به‌خانه‌ابدی بدرقه‌شد

بدرود آقای «رشیدی»



● **شرق:** پیکر داوود رشیدی صبح یکشنبه، هفتم شهریور، با حضور هنرمندان و هنردوستان، از تالار وحدت تشییع و روانه بهشت زهرا(س) شد. در این مراسم علی نصیریان با یادآوری نقشش این هنرمند فقید در عرصه نمایش، او را یکی از ستون‌های استوار تئاتر کشور دانست. علی نصیریان با ابراز احساسات درباره همکاریش این‌گونه یادآوری کرد که «داوود من هرگز نمی‌خواستم برای بدرقه‌ات در سفر آخرت به این تالار بیایم. می‌خواستم با تو روی این صحنه باشم». او در ادامه، داوود رشیدی را یکی از ستون‌های استوار تئاتر جدید ایران دانست و منظورش از تئاتر جدید ایران، جنبشی است که فارغ‌التحصیلان مدرسه هنرپیشگی اواسط دهه ۳۰ شروع کردند و در دهه ۴۰ به ثمر رسید. رشیدی، سمندریان، پری صابری، منوچهر انور و خجسته‌کیا از فرنگ‌رفته‌هایی بودند که به ما پیوستند و به تئاتر ایران غنا بخشیدند. داوود رشیدی بسیار معاصر و امروزی بود. زمانی که او ساموئل بکت را معرفی کرد، کسی در ایران بکت را نمی‌شناخت و معرفی بکت با نمایش «در انتظار گودو» اتفاق بسیار مهمی بود. دو نفر هوای تازه‌ای در تئاتر ایران آوردند؛ یکی بهمن فرسی بود و دیگری رشیدی. او با شهادت، جسارت و مهارت اجرای بسیار خوبی از بکت داشت. نصیریان ممتازترین بخش عمر هنری رشیدی را کارگردانی تئاتر دانست، زیرا او علاوه‌براین، بازیگری و ترجمه هم می‌کرد. در عرصه‌های مدیریت و آموزش تلاشگر بود. رشیدی یکی از ستون‌های مهم پیشرفت و توسعه تئاتر ایران بود. به فرهنگ و هنر این سرزمین خدمت کرد و خدماتش به لحاظ اجرا و کارگردانی، میزانشن و بازیگری در فرهنگ و هنر این سرزمین بارز بود.امین تارخ، رئیس انجمن بازیگران خانه سینما، زندگی را ترکیبی از جشن و غزا دانست؛ چون این روزها جشن دریافت بزرگ‌ترین جوایز جهانی در سینما و از طرفی رفتن عباس کیارستمی، جشن عروسی‌کی برای کودکانمان و از آن طرف «غزای رشید سینمای ایران» که سوگ عظمی است، در حال برگزار شدن است. جمشید مشایخی نیز اظهار امیدواری کرد تا زمانی که یک هنرمند در بین ما هست از او سراغی بگیریم و جویای احوالش شویم». حالا تعریف و تمجید من از او چه فایده‌ای دارد؟ به همسرش، احترام برومند، تسلیت می‌گویم که در زمان بیماری رشیدی، سختی بسیاری کشید». داریوش فرهنگ نیز با اشاره به اجرای «در انتظار گودو» در سال ۱۳۴۷ فروشیدی، به کارگردانی داوود رشیدی، گفت که اولین تئاتر حرف‌ای من با آقای رشیدی بود، چون آن زمان دانشجو بودم و رقص پشت صحنه در انتظار گودو و گفت‌م آقای رشیدی می‌خواهم با شما کار کنم. او من و مهدی هاشمی را با بلندنظری پذیرفت. در ادامه مراسم، احترام برومند، همسر مرحوم رشیدی، نیز گفت: من قصد نداشتم صحبت کنم، اما باید تشکر کنم از همه کسانی که به ما توجه کردند. دولتی‌ها و غیردولتی‌ها، خبرنگارها، روزنامه‌ها و مردم شهرهای دور و نزدیک. همه به آقای رشیدی توجه کردند و از همه تشکر می‌کنم. لیلی رشیدی هم روی صحنه حاضر شد و از همه برای ابراز همدردی‌شان تشکر کرد. برومند گفت: آقای مشایخی ممنونم که از من یاد کردید. آقای نصیریان، من بدون داوود رشیدی هیچم. او بود که سال‌ها زندگی ما را با آبرو، زحمت و کوشش اداره کرد. همسر مرحوم داوود رشیدی در بخش پایانی صحبت‌های خود با تشکر از رئیس‌جمهور و دیگر افرادی که پیامی برای تسلیت صادر کرده بودند، گفت: من سیاسی نیستم، اما در کنار همه کسانی که پیامی صادر کردید، رئیس‌جمهور دوران اصلاحات هم پیامی فرستادند. ایشان برای دیدن داوود رشیدی به منزل ما آمدند و این را که می‌گویم، به‌خدا سیاسی نیست. من از پیام همه تشکر می‌کنم، اما چون پیام ایشان در جایی منتشر نشده، حقیشان را ادا و در اینجا از ایشان تشکر می‌کنم.

خبرسازان

توضیحات دست‌اندرکاران

«فروشنده» درباره قیمت بلیت

● **شرق:** روابط‌عمومی فیلم سینمایی «فروشنده»، توضیحاتی را درباره افزایش قیمت بلیت آخرین ساخته اصغر فرهادی در برخی سالن‌ها منتشر کرد. در متن ارسال‌شده به «شرق» آمده: «در پی مصوبه شورای صنفی مبنی‌بر افزایش قیمت بلیت به‌خاطر مدت‌زمان فیلم و سیستم پخش با کیفیت برتر در سینماهای پردیس کوروش، آزادی، چارسو، فرهنگ و هنرزه مشهد لازم به توضیح است که سازندگان فیلم «فروشنده» دخالتی در این افزایش قیمت نداشته و نظر خود را مبنی‌بر حفظ قیمت‌های قبلی به پخش‌کننده و شورای صنفی اعلام نموده‌اند. این مصوبه از سوی شورای صنفی در جهت حقوق سینماداران اتخاذ شده و ارتباطی با گروه سازنده فیلم «فروشنده» ندارد».